

چگونه می‌توان رواداری را در خاورمیانه رواج داد؟

در این گفت‌وگو مریم فقیه ایمانی، فرزند یکی از روحانیون عالی‌رتبه‌ی شیعه که از سوی بنیاد رهبری نروژ به عنوان یکی از ده مدیر موفق این کشور در سال ۲۰۱۶ معرفی شد، با اشاره به سفر اخیر خود به فلسطین و اسرائیل از راه‌های گسترش رواداری و ایجاد صلح در خاورمیانه سخن می‌گوید.

در نوامبر گذشته بنیاد رهبری نروژ «مریم فقیه ایمانی» را به عنوان یکی از ده مدیر موفق این کشور در سال ۲۰۱۶ معرفی کرد. این کنشگر جوان و بنیان‌گذار «مرکز دیپلماسی فرهنگی و توسعه»، دختر آیت‌الله فقیه ایمانی، از روحانیون شیعه و از نزدیکان بیت آیت‌الله روح‌الله خمینی است. هدف اصلی این مرکز ایجاد صلح میان ایران، اسرائیل و کشورهای عربی است. در سال ۲۰۱۵ مریم فقیه ایمانی برای دیدار با شیمون پرز و شماری از مسئولان فلسطین به اسرائیل و فلسطین سفر کرد. گفت‌وگویی که می‌خوانید در سالگرد این سفر و در واپسین روزهای عمر شیمون پرز انجام شد.

شما در یک خانواده‌ی مذهبی شیعه و معتقد به ولایت فقیه پرورش یافته‌اید. می‌دانیم که اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران دشمنان ایدئولوژیک یک‌دیگر به شمار می‌روند. چه شرایط و تجربه‌هایی سبب شد که به مسئله‌ی اسرائیل بپردازید، مسئله‌ای که در ایران مناقشه‌انگیز است؟

بله من در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شدم و در مدرسه‌ای مذهبی به نام شاهد درس خواندم. در خانه و مدرسه گوش شنوایی برای شنیدن نظرات مخالف و حتی متفاوت وجود نداشت و پرسش‌های ساده‌ای که به الگوی فکری انسان شکل می‌دهد بی‌پاسخ می‌ماند. این‌ها سبب شد تا من در پی فهم علت این نارواداری برآیم. مسئله‌ی اسرائیل برای من در دعوی شیعیان با اسرائیل خلاصه نمی‌شود. دغدغه‌ی من بحران‌های فعلی خاورمیانه است که طرف‌های مختلفی درگیر آن اند. بحران‌های مشابهی در خانواده‌ها و مدارس هم وجود دارد؛ کسی حاضر نیست که نظر مخالف خود را بپذیرد و یا دست‌کم به آن احترام بگذارد. متأسفانه اغلب نمی‌توانیم با هم به شکل سازنده گفت‌وگو کنیم. بحران‌های خاورمیانه هم عمدتاً ناشی از همین مسئله است.

در مورد شما این فرهنگ نارواداری به ضد خودش تبدیل شده و شما را به سوی فرهنگ مدارا سوق داده است. این اتفاق چگونه رخ داد؟ چون در اکثر موارد این فرهنگ نارواداری به خشونت در ایران و حتی خشونت با همسایگان و دیگر اقوام دامن زده است.

درست است. در ایران و در خاورمیانه این فرهنگ نارواداری وجود دارد چون بچه‌های ما از کودکی در خانواده و مدرسه در چنین فضایی پرورش می‌یابند. اما انسان فکر و عقل هم دارد و ممکن است از خود بپرسد که آیا

نارواداری بهترین شیوهی ارتباط با دیگران است؟ اندیشیدن به این پرسش، شیوه‌های معقول‌تری را پیش روی انسان قرار می‌دهد تا بتواند به سمت راه‌حل‌ها حرکت کند و نه مشکلات بیشتر. به نظرم، ما لزوماً از طریق کنش و واکنش با محیط اطراف خود ارتباط برقرار نمی‌کنیم بلکه انتخاب می‌کنیم که در چه مسیری پیش برویم.

در خانه و مدرسه اولین برداشت و استنباط شما از «دیگری» (اسرائیل، عرب‌ها و...) چه بود؟

در خانه‌ها و مدارس ما همواره اسرائیل را دشمن می‌خواندند، بی‌آن‌که تعریف دقیق و درستی از این دشمن ارائه دهند. هنوز معلوم نیست که ما با بخشی از سیاست‌های اسرائیل مشکل داریم، همان‌طور که با بخشی از سیاست‌های دیگر کشورها مشکل داریم، یا این که مشکل چیز دیگری است... حکومت ایران با نفس وجود کشور اسرائیل در منطقه مشکل دارد و آن را غده‌ای سرطانی معرفی می‌کند. در مدرسه‌ی «شاهد» درسی با عنوان گفت‌وگوی سیاسی داشتیم؛ معلم موضوعی را مطرح می‌کرد و ما یک هفته فرصت داشتیم تا یادداشتی در مخالفت با نظر او بنویسیم و اثبات کنیم که نظرش اشتباه است. از قضا یکی از موضوعات همین بود که چرا اسرائیل غده‌ی سرطانی است؟ و چرا باید آن را از روی نقشه محو کنیم؟ البته در پاسخ فقط اجازه داشتیم که از کتب و منابع موجود در مدرسه استفاده کنیم و نه از منابع دیگر. بنابراین، وقتی نظری مخالف نظر معلمان‌ام مطرح کردم، مسئولان مدرسه در نامه‌ای به پدر و مادرم گفتند که دخترتان باید وقت بیشتری را برای یادگیری تفکر انقلابی صرف کند.

آیا به تدریج به موضع فکری فعلی رسیدید یا از مقطعی به بعد برای دستیابی به این جایگاه برنامه‌ریزی کردید؟

پدرم یک کتاب‌خانه‌ی عمومی تأسیس کرده بود و من در نوجوانی روزهای زیادی را در این کتاب‌خانه می‌گذراندم. مدتی طولانی تاریخ فرانسه و روسیه را مطالعه کردم. یادم هست که هنگام خواندن این کتاب‌ها تصویری که از خود در ذهن داشتم زن جوان آزادی‌خواهی بود که نقش مؤثری در جامعه‌اش بازی می‌کند، به سرزمین‌های مختلفی سفر می‌کند و بیش از پیش می‌آموزد. یعنی در نوجوانی مطمئن بودم که در آینده چنین شخصیتی خواهم داشت. اما با توجه به شرایط جامعه، خواسته‌هایم آرزویی گذرا و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. وقتی سختگیری‌ها به تدریج بیشتر شد، با توجه به شخصیتی که در نتیجه‌ی مطالعه و ارتباط با افراد مختلف پیدا کرده بودم، کم‌کم متوجه شدم که اصلاً نمی‌توانم در قالب دختر یک آیت‌الله باقی بمانم. به همان اندازه که برای پدرم به عنوان یک فرد مذهبی احترام قائل بودم، این حق را برای خود محفوظ می‌دانستم که سکولار باشم اما خانواده و جامعه این امر را نمی‌پذیرفت.

رویارویی شما با خانواده تا چه اندازه تنش‌آلود بود؟

خب مسیر سختی را طی کردم. من مثل همه‌ی آدم‌ها به خانواده‌ام علاقه دارم. اما اغلب تصویر خانواده‌ام و تصویر حکومت جمهوری اسلامی به هم شبیه بود. نقش پدر من در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و دوستی‌اش با

آقای خمینی و رهبر فعلی جمهوری اسلامی مرز میان خانواده‌ی ما و حکومت را کم‌رنگ کرده بود و روابط ما به روابط خانوادگی معمولی شباهت نداشت.

این مرحله را طی کرده‌اید و الان با خانواده رابطه‌ای عادی دارید؟ در بعضی از خانواده‌های حکومتی این برخورد قهرآمیز شدیدتر بوده یعنی حتی به اعدام انقلابی فرزند توسط پدر انجامیده است. در این مورد چه نظری دارید؟

در زندگی افرادی نظیر من هیچ چیز عادی نیست و رابطه‌ی من با خانواده‌ام هیچ وقت عادی نشد. در این سال‌ها گاهی ماه‌ها از خانواده‌ام بی‌خبر بوده‌ام. البته همیشه معتقد بوده‌ام که دیپلماسی فرهنگی نه تنها به حل بحران‌های منطقه بلکه به حل بحران‌های خانوادگی هم کمک خواهد کرد، هر چند این امر به‌گذر زمان احتیاج دارد. بنابراین به‌رغم اختلاف نظر سیاسی، امیدوارم هر چه زودتر به رابطه‌ی پدر-فرزندی توأم با احترام متقابل دست پیدا کنیم. کسانی که جایگاه سیاسی و مذهبی خاصی دارند گاهی به اشتباه می‌پندارند که در آینده فرزندشان هم حتماً شبیه آنها فکر خواهد کرد، در حالی که فرزندشان محتاج پدر است و نه رهبر سیاسی و مذهبی. در بسیاری از موارد، این افراد فراموش می‌کنند که وظیفه‌ی والدین، حمایت و نگاه‌داری از فرزند است.

مرکز صلح شما در اسلو دقیقاً چه می‌کند؟

من مدیر مرکز دیپلماسی فرهنگی و توسعه هستم و یکی از فعالیت‌های ما ترویج دوستی بین مردم ایران و اسرائیل است. دیگر فعالیت‌های ما عبارتند از مشارکت دادن جوانان و زنان ایرانی، اسرائیلی و عرب در پروژه‌های فرهنگی، آموزشی و تجاری، و ترویج دموکراسی و رواداری در میان اقوام و اقلیت‌های مذهبی، نژادی و جنسی در خاورمیانه. چون رابطه‌ی ایران و اسرائیل به تابو تبدیل شده به این پرسش اساسی نپرداخته‌ایم که آیا از طریق دشمنی با یک کشور می‌توان به صلح دست یافت؟ هدف ما این است که در حد توانایی و ظرفیت خود، ملت‌های منطقه را با فرهنگ یک‌دیگر آشنا کنیم و بگوییم که دولت‌های ما لزوماً نماینده‌ی نظرات ما نیستند. البته در اسرائیل که انتخابات آزاد وجود دارد، دولت تا حد بیشتری نماینده‌ی مردم است، اما در مورد ایران چنین نیست. ما سعی می‌کنیم صدای مردم منطقه باشیم تا از دغدغه‌های یک‌دیگر اطلاع پیدا کنند و از فرهنگ و شرایط زندگی هم آگاه شوند.

شما از مردم اسرائیل سخن می‌گویید، در حالی که جمهوری اسلامی می‌گوید موجودیتی به نام مردم اسرائیل معنی ندارد و این‌ها یهودیانی اند که از نقاط مختلف اروپا به این سرزمین آمده‌اند. حتی محمود احمدی نژاد به آمریکا پیشنهاد کرده برای حل و فصل این مشکل یکی از ایالت‌های خود را به ساکنان این منطقه واگذار کند. موضع شما چیست؟

اساس نظام جمهوری اسلامی صلح‌گرا نیست. بنابراین ادعاهای جمهوری اسلامی درباره‌ی اسرائیل مردود است.

شما مدیر یک مرکز گفت‌وگو هستید. آن چه مطرح شد موضع جمهوری اسلامی است، پاسخ شما به این موضع چیست؟

سازمان ملل متحد کشور اسرائیل را به رسمیت شناخته است. بنابراین، مردم آن منطقه اسرائیلی به شمار می‌روند. این یکی از نشانه‌های جاه‌طلبی جمهوری اسلامی است که از دیگر کشورها می‌خواهد برخلاف تمام معاهدات بین‌المللی به مخالفت با اسرائیل بپردازند.

شما سال گذشته در سفر به اسرائیل با آقای پرز دیدار کردید. آیا این دیدار کاری بود؟ درباره‌ی چه مسائلی گفت‌وگو کردید؟ نتیجه‌ی این دیدار چه بود؟

من به اسرائیل و فلسطین رفتم و با دانشگاهیان، مسئولان مراکز فرهنگی-هنری و همچنین سیاست‌مداران در دو طرف مرز دیدار کردم. در اسرائیل با آقای شیمون پرز و در فلسطین با کمیته‌ی مرکزی فتح دیدار کردم. هرچند کار مرکز ما مستقیماً سیاسی نیست اما باید با سیاست‌مداران و احزابی که به طرز فکر ما نزدیک‌ترند، رابطه داشته باشیم تا بتوانیم امنیت افراد شرکت‌کننده در پروژه‌های خود را حفظ کنیم و مطمئن باشیم که دولت‌های محل سکونت آن‌ها از ایشان حمایت می‌کنند. آقای شیمون پرز در دنیای سیاست، صلح‌گرا بود و تا حد زیادی روند صلح اسرائیل و فلسطین را به پیش برد. همچنین ایشان مدیر مرکز صلح پرز بود که سال‌ها برای کمک به دوستی کشورهای عربی با اسرائیل تلاش کرد. مرکز ایشان عرب‌های اسرائیلی، فلسطینی‌ها و یهودیان اسرائیلی را در پروژه‌های مشترک بهداشتی، آموزشی و فرهنگی مشارکت داده بود تا بر دوستی میان آن‌ها، به‌ویژه کودکان و جوانان، بیافزاید. طرز فکر آقای پرز به شیوه‌ی کار ما در مرکز دیپلماسی فرهنگی شباهت داشت و مطمئن بودم که آقای پرز هم علاقه دارد به عنوان ضلع اسرائیلی مثلث کشورهای عربی، ایران و اسرائیل به تکمیل این مثلث کمک کند. گفت‌وگوی من و آقای پرز درباره‌ی همین موضوع بود که چگونه می‌توان زنان و جوانان خاورمیانه را به یک‌دیگر نزدیک‌تر کرد.

در دیدارهای خود با آقای پرز و طرف فلسطینی، آیا با دو نگاه متضاد مواجه شدید یا دو نگاهی که یک‌دیگر را به خوبی نمی‌شناسند؟

حس‌های مشابهی وجود دارد، از جمله همان ترس از ناشناخته که به آن اشاره کردید و آینده‌ی مبهم. هرکسی تصور می‌کند که آینده‌ی مبهم و ناشناخته هولناک است. هر دو طرف بر این باورند که به دوستی ملل اعتقاد دارند. اما به نظر می‌رسد که روی پل‌های شکسته‌ی میان این دو طرف، طناب یا نقطه‌ی اتصالی وجود ندارد که این دوستی‌ها را از نو ایجاد کند.

میزان کنترل و نفوذ این رهبران بر مردم خود چه قدر است؟ آیا دوستی رهبران اسرائیل و فلسطین لزوماً به دوستی مردم این دو کشور خواهد انجامید؟

از قضا فکر می‌کنم که دوستی مردم پیش از دوستی دولت مردان و خیلی زودتر و راحت‌تر اتفاق می‌افتد. مردم لزوماً منتظر نمی‌مانند که دولت مردان چراغ سبز نشان بدهند. شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات دانشگاهی به شناخت و گسترش روابط مردم می‌انجامد. سیاست‌های اشتباه دولت مردان نسبت به یک‌دیگر لزوماً بازتاب نظر عموم مردم نسبت به یک‌دیگر نیست. حتی ممکن است که دوستی دولت مردان بعد از دوستی مردم رخ دهد.

الان در ماجرای انتفاضه‌ی چاقو- حمله‌ی تعدادی از فلسطینیان به اسرائیلی‌ها با چاقو- به نظر می‌رسد که سیاست‌مداران فلسطینی نمی‌توانند مردم را کنترل کنند.

برخی از سیاست‌مداران عرب و فلسطینی و بعضی از مساجد و مدارس، سخنان خشونت‌آمیزی علیه اسرائیل می‌گویند. همان‌طور که مردم فلسطین حق دارند در سرزمین‌های اشغالی در کرانه‌ی باختری رود اردن سکونت کنند، تشکیل یک حکومت دموکراتیک هم حق آن‌هاست. اما انتفاضه‌ی چاقو نه تنها به پیشرفت در این راه کمک نخواهد کرد بلکه شرایط را بیش از پیش دشوار خواهد ساخت. هیچ‌کس جانب کسی را که با چاقو به یک زن باردار، کودک و یا فرد سالخورده حمله می‌کند، نخواهد گرفت.

در ایران یک‌بار اسفندیار رحیم‌مشایی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور وقت، احمدی‌نژاد، از دوستی با مردم اسرائیل سخن گفت. حکومت در واکنش به او تا مرز طرح اتهام جاسوسی علیه وی پیش رفت، زیرا در جمهوری اسلامی هرگونه ارتباط با دول متخاصم، از جمله آمریکا و بریتانیا و به‌ویژه اسرائیل، جرم است. به نظرتان این هسته‌ی سخت بر چه اساسی شکل گرفته و آیا در طرف اسرائیلی هم چنین سرسختی‌ای نسبت به ایران به چشم می‌خورد؟

همه‌ی مسئولان نظام جمهوری اسلامی پذیرفته‌اند که در چهارچوب این نظام کارکنند و بنابراین طبیعی است که شنیدن چنین حرفی از زبان مشایی عجیب به نظر بیاید. عجیب هم نیست که جمهوری اسلامی به هر کسی که برخلاف ایدئولوژی‌اش فکر یا عمل کند، انگ جاسوسی و اقدام علیه امنیت ملی می‌چسباند. خود من هم از این اتهامات بی‌نصیب نمانده‌ام و بارها از سوی رسانه‌های حکومتی به دلیل همکاری با اسرائیل و آمریکا، جاسوس خطاب شده‌ام. اتفاقاً این برخوردها ناخودآگاه تأثیر خوبی دارد زیرا اطلاع‌رسانی، هرچند اشتباه، در مورد ما سبب می‌شود که این تابوها در افکار عمومی داخل کشور شکسته شود.

در طرف مقابل، اگر یک اسرائیلی به ایران برود یا با حکومت ایران ارتباط برقرار کند آیا از سوی دولت اسرائیل به جاسوسی متهم می‌شود؟

ایران و اسرائیل در عرف سیاسی دشمن به شمار می‌روند. من به عنوان یک ایرانی به راحتی به اسرائیل سفر کردم و با هیچ مشکلی روبرو نشدم و حس پذیرش و کنجکاوی درباره‌ی ایرانی‌ها را در میان مردم، دانشگاهیان و برخی از سیاست‌مداران اسرائیلی به وضوح دیدم. میزان کنجکاوی مردم اسرائیل و فلسطین درباره‌ی مردم ایران جالب توجه بود. در کافه‌ای در رام‌الله دوستان فلسطینی مرتب درخواست می‌کردند که با من عکس بیاندازند و می‌گفتند تو اولین ایرانی‌ای هستی که دیده‌ایم. این مسئله ضرورت ارتباط مردم با یک‌دیگر را یادآوری می‌کند. الان در ایران حتی نظرهای نژادپرستانه درباره‌ی عرب‌ها هم رواج دارد. با افزایش ارتباط مردم با یک‌دیگر می‌توان این پل‌های شکسته را ترمیم کرد.

جامعه‌ی یهودی ایرانی مقیم اسرائیل چه قدر در این شناخت موثر است؟

پویایی یهودیان ایرانی اسرائیل را می‌توان در اسم خیابان‌ها، فروشگاه‌ها و آثار هنری ایرانی دید. آن‌ها حتی بسیاری از اشعار حافظ و مولوی را به عبری ترجمه کرده‌اند و با برگزاری شب شعر فرهنگ مردم ایران را عاری از سیاست جمهوری اسلامی به اسرائیلی‌ها معرفی می‌کنند. حتی بعضی از وب‌سایت‌های دانشگاهی اسرائیل اطلاعات مربوط به ایران را به طور منظم روزآمد می‌کنند تا زمینه‌ی تبادلات فرهنگی را فراهم کنند. البته این‌ها کافی نیست و تا زمانی که ما شاهد حضور غیر یهودی‌ها و غیر بهائیان در اسرائیل نباشیم، نمی‌توان گفت که نمایندگان جامعه‌ی ایران در اسرائیل حضور دارند. خیلی مهم است که غیر یهودیان و غیر بهائیان ایران هم به اسرائیل و فلسطین سفر کنند و خودشان از نزدیک واقعیت‌های این منطقه را ببینند و سفیر فرهنگی کشور خود شوند.

مصاحبه کننده: مانی تهرانی